



محمد منصورفلامکی، دکتری
معماری و دکتری تخصصی مرمت
و شهرسازی، استاد دانشکده
هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران
mansourfalamaki@hotmail.com

ایرانیان و باغ

سرزمین های باغ ایرانی

مقدمه

اینکه ایرانیان از دیرباز تا یک قرن پیش چگونه به فضا می اندیشیده اند و بر پایه کدام دیدگاه ها به سازمان دهی آن می پرداخته اند، مقوله ای چندان پر جاذبه و پر رمز و راز است که به میان آورنده ابهام و دارنده توان آموزندگی. چند صفحه ای که پیش روی داریم، فرصتی است تا به گوشه هایی از این مهم بنگریم.

برای آفرینش فضا- و به ویژه فضای معماری- انسان ها نیاز به ابزارهایی گونه گون دارند؛ برانگیختگی برای همگانی کردن اندیشه های فرهیخته؛ تلاش برای به میدان همگانی بردن ارزش هایی که والاتراند و برآمده از خاستگاه های بلند انسانی - الهی؛ پی گیری و به ثمر بردن تدبیرهایی که ژرف نگری را بومی توانند کرد؛ و نمایان کردن توان های بالقوه و بالفعل انسان های شیفته شناخت. و به کوه سخن اینکه شناخت نقش معنوی آفرینش فضای معماری - و فضایی که باغ ایرانی ارائه می دهد - می تواند گوشه ای از آن آفرینش را بنمایاند.

۱. آفرینش فضای باغ نزد ایرانیان

بسیار دوست داشتنی است هر آینه بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم: ایرانیانی که برای نخستین بار «باغ» ساختند و فضایی که در اختیار داشتند را، به قید اندازه ها و تناسب ها و مرتب هایی که ابداع کردند نظام ساختاری بخشیدند... در پی چه بودند؟ آنان، از راه آفریدن فضای باغ و در پی تجربه کردن راه و روالی که در طول اش باغ را به دنیا آوردند، به رمز و رازهای والای خلقت کائنات پی بردند... یا، بر عکس، رمز و رازهایی جاری در جهان والا را دریافته بودند و، بر اساس نعمت نهفته در ذات نوری که آفریدگار بر آنان افشاند، با بنای باغ و از راه سازمان فضایی دادن به آن، هدیه ای که خداوند بر آنان ارزانی داشته بود را، برای نسل های بعدی خود ماندگار کردند؟

پاسخ گویی به این پرسش نیز دوست داشتنی است: آیا ایرانیان کهن و نسل های بعدی آنان که تا حدود یک قرن پیش، به همت بلند باغ ساخته اند، آیا این امر برای شان گونه ای شکرگزاری بوده است یا برعکس، جامعه معلم برتن کرده و از این طریق برخی از رمز و رازهای نهان خلقت خود و کائنات را، بر سایر آدمیان فاش کرده اند.

جالب توجه است هر آینه از این دیدگاه به یادداشت هایی بنگریم که در وصف باغ ایرانی برای ما مکتوب شده اند. و هنوز بیش این نکته جلب توجه می کند که سازندگان، ابداع کنندگان و یا آفرینندگان باغ ایرانی، بر این نظریه اشاره نمی کنند که باغ، هدایت کننده آدمیان به سوی کائنات است.

ایرانیان قدیم که تا پیش از صفویه به بازشناخت یافته های الهی - انسانی و به اشاعه بی قید و شرط آن برای بهره وری همگان اعتقاد داشتند، برای توصیف و یا هنوز بیش، برای تشریح و توجیه چگونگی های حجمی - سطحی بخش های گونه گون فضای معماری، به گونه ای یادداشت گذاری بر معماری می اندیشیدند که عنایتی به مبانی ندارد.

پر شمار فرازاها یا مقوله هایی کوتاه و همیشه ستایشگر را در مکتوبات ویژه باغ معماری ایرانی پیدا می کنیم که تفضیل هایی مطلوب جلوه می کنند و، در نهان و نیز آشکارا، بیانی ستایشگر دارند و از دل باغ نکته هایی را به میان می آورند تا نه آسمانی بل الهی اش جلوه دهند.

از دیدگاه ما، آزادی در تفسیر باغ ایرانی و نمایاندن اش به عنوان فراورده ای که تلاش دارد تا بهره وران خود را به فضای اندیشه ای ناب و به جو انسانی - اجتماعی بهینه سوق دهد، موضوعی است کاویده نشده و فرضیه ای است نیازمند به تحقیق؛ برداشتن گامی در این راه، هدف این گزارش فشرده است.

پیش از پرداختن به نکته هایی که می خواهند بیانگر تشخیص و تمایز پاسخ های ایرانی باشند، به جا است یادآوری کنیم که باغ - به عنوان فضایی زیبا، سازمان یافته و تجهیز شده برای پاسخ گویی به نیازهایی که چندان ظریف اند که بار روزمرگی پیدا نمی کنند و گسسته از فضای کالبدی - کاربردی شهرها به دنیا آورده می شوند- امری است که برخی از تمدن های

دیگر سرزمین های کهن نیز به آن پرداخته اند. و به جا است گفته شود که پژوهش برای بازشناخت همسویی ها و واگرایی های تجربه های ایرانی و جهانی، امری است ارجمند.

۲. شناخت وجه برون و وجه درون باغ ایرانی

چنان که دانسته است، پژوهشگرانی نسبتاً پر شمار در باب باغ ایرانی گزارش های پر قدری ارائه کرده اند؛ از کتاب هایی که زیر عنوان باغ ایرانی نوشته شده اند تا نتایج کار سمینارها و کنگره هایی که به این مهم پرداخته اند نمایانگر آن اند که باغ ایرانی به بینشی گسترده و ژرف مورد عنایت قرار گرفته و تک نگاری های مطلوبی نیز در این باب انتشار یافته اند که کمک می کنند تا باغ ایرانی به عنوان مقوله ای از تجربه های پر قدر جهانی به میدان شناخت همگان آورده شود. از آنجا که موضوع این گزارش بازشناخت و نقد فراورده های پیش گفته نیست و مدیریت مجله محترم «منظر» نیز طالب سخنی نو دگر بوده تا مگر بتواند تصویری دگر را پیش روی خوانندگان اش قرار دهد، تقریبی که اساسی اش می دانیم را عرضه می کنیم. در طول سطرهایی که پیش روی داریم، باغ ایرانی را از دیدگاه های پیوسته و وابسته «صورت»، «ماده» و «معنا» مورد بررسی قرار می دهیم تا مگر بتوانیم نکته هایی نو را به خوانندگان این گزارش عرضه بداریم. و در این باب، یادآوری این نکته را بی فایده نمی دانیم که خاستگاه این گزارش، دست یابی به منظری نو از باغ ایرانی است.

نخست، به باغ ایرانی به مثابه فراورده ای بنگریم که از طریق موجودیت ماده بی اش در سرزمین های ایرانی رخ می کند و موضوع پژوهش ها و عشق ورزی ها و سنجش هایی قرار می گیرد که، در مجموع جالب توجه اند و بسیار بحث انگیز.

ابزارهای شناخت موجودیت پیش گفته تقریباً در تمام موارد، ترسیم ها و تصویرهایی اند که قرارشان، به اتکاء ادبیات جاری جهانی - ایرانی در باب معارفه نقشه ها و عکس هایی اند که «متعارف» و جهانی شده دانسته و معرفی می شوند. این ابزارها، از زمانی که عکس به کمک ترسیم های «مانژ» به میدان آمده، همه جا مقبول و حتی مطلوب دانسته می شوند: باغ دلگشا، همانند باغ ارم و باغ فین، به کمک ترسیم هایی که از آغاز به قصد معرفی به مقیاس اولیه و اساسی «یکصدم» آمده اند، عرضه می شوند - و این، مقیاسی است که، به هنگام معرفی در فصلنامه ها و کتاب های کم یا بیش تخصصی، تا آن اندازه کوچک می شود که بتواند روی یک صفحه کتاب بیاید. و البته جالب توجه است بنگریم که این رده از نقشه ها (تقریباً همیشه) به همین قصد تهیه می شوند. از این گونه راه و رسم شناخت و بازشناسی، موجودیت ماده بی باغ، در توازی با امر بازشناسی صورت به میدان ترسیم می آید و نمی تواند نقش ماده مدام دگرشونده و پیوسته سخنگو بودن هر بار به زبان و بیانی متمایز را بنمایاند.

ماده به کار برده شده در باغ ایرانی، سخنی پر رمز و راز دارد و هر بار به ترکیبی دگر می آید، گویای نکته ای است نو؛ دیوار بنای اصلی باغ دلگشا، آن جا که پذیرای پنجره می شود، آنجا که با بام می آمیزد و آن جا که بر زمین می نشیند، همان سخنی را ندارد که دیوار بخش مرکزی باغ فین کاشان دوست دارد با زمین و با بامی که حفاظت اش می کند ادا می کند؛ جایی دیوار پیکره بلند خود را می شکافد تا بتواند دو سمت باغ را با یک دیگر پیوند دهد؛ روی زمین به گونه ای می نشیند که حضور مدام آب روان را به خاطر آورد و پوشش افقی بنا را بیش تر برای سایه اش می خواهد تا برای مجموعه کارهایی که بام بناهایی برخوردار از وحدت حجمی مستقل به عهده می گیرند. گذار آب تعیین هویت گذرگاه نمی کند- خود، سخنی است مستقل که در امر گزینش نوع سنگ و رنگ آن و تخلخل و یا صیقل پذیری اش تکیه می کند. و جز این ها پر شمار نکته هایی در گفت و گوی باغ با بهره وراثش وجود دارند که هر بار دگر می شوند؛ جایی راه عبور از باغ، با اتکاء بر جنس دیوار گذرا بودن فضای میانی باغ را بر ذهن می نشانند و، جایی دیگر، متفاوت با آنچه در باغ شازده ماهان می یابی، کف پوش راه های برونی، به کمک مواد و مصالحی ساخته می شود

مقوله باغ ایرانی را به عنوان پدیده‌ای سوار بر گرده زمان می توان دانست. زمانی که الزاماً بعد اقتصادی پیدا می کند و، در طول زندگی نسل ها توان هایی آنها نیز متمایز را به بار می آورد. و این جا است که گفت و شنود ما معنای روزمره گی نیز پیدا می کند و، سوای علاقه مندی ها و عشق ها، لذت ها و دریافت های معنایی، بار سرمایه بی خود را نیز نمایان می کند. باغ های برون و درون شهری ما، علی رغم تمامی اسناد مالکیتی ای که دارند، در ذات خود، به نسل هایی متعلق اند که از دیرباز در سرزمین باغ زیسته اند.

نکته ای که یادآور شدیم اصلی شناخته شده نزد بسیاری از فرهنگ های کهن است؛ و باز گفتن آن بر دانسته های خوانندگان مان نکته ای نمی افزاید. اما هر آینه عنوان بداریم که جهان بینی ایرانیان از روزگار هرمزد تا ناصر خسرو و از سهروردی تا نسفی - و از هاتف تا سپهری - پیوسته نکته هایی تازه را در چارچوبی کهن به میان آورده است که، از جمله، بر وجود چهار جهت اصلی ای تأکید دارد. بخش هایی از این ادبیات اما، بر وجود جهت هایی میانی بر این ها اشاره دارد و این مهم را با ترسیم هایی از کره ی زمین راه، در بستری اساطیری متکی بر بن مایه های جغرافیایی شکل دهنده نظام هستی «اینجهانی» به میان می آورد. این ادبیات، چندان با اطمینان بر وجود چهار سوی در جهان هستی سخن نمی گوید تا بتوانیم بر تعبیر چهار باغی بودن باغ های سرزمین مان از دیدگاه هستی شناسی تأکید کنیم. آنگاه که ماده و صورت در ترکیبی خاص با یکدیگر می آمیزند تا گوشه ای از جهان معانی را در ذهن آدمیان در گذار بنشانند، در جهان تجربی ایرانیان، هر دو گونه جهان حضور دارند: جهان روزمره گی ها و جهان والا. به این نکته باید نگرسیست که در کدام صحنه ها ساده دلی و در کدام صحنه های دیگر منظرها، بینشی نظاره گر یا نگران بر کائنات حاکم است. برای پایان دادن به این بخش از یادداشت مان بی جا نمی دانیم عنوان کنیم که به همان میزانی که زایش و رشد اندیشه امری است که تنها به شرط سنجش متکی و مشروط بر نظم به عالم شناخت علمی تواند آمد، به همان اندازه نیز فضای کالبدی را باید به قید نظم باز شناخت: نظم در پیاپی مقیاس های پژوهش و بینش؛ نظم در گذار از ماده ساختمانی خاصی به مواد و مصالح ساختمانی دیگر که مشروط بر صورت و بر ساختار فضایی اند؛ نظم در خوانش فضاهایی که در پیاپی آمدن و به دست دادن ترکیب های حجمی متفاوت، سخن از منظری دارند که زمین را به آسمان و خاک را به بام معطوف و مشروط می خواهد.

۳. باغ ایرانی و گستره های سرزمینی اش

به جا است بنگریم که باغ ایرانی را نمی توانیم برون از دو فضای متصل و متکی بر یکدیگر باز شناسیم. این دو فضا - متمایز با آن چه در بخش دوم این نوشتار گفتیم (که سخن از فضای معنایی «اینجهانی» و «آنجهانی» باغ ایرانی داشت) - عبارت اند از فضای سرزمینی و فضای زمانی.

به کوه سخن چنین می توان گفت: این دو گونه فضا که بی یک دیگر تعریف نمی شوند، دارای شواهد و ابزارهایی متفاوت اند و، بی آنها، به شناخت باغ ایرانی دست نمی یابیم. فضای سرزمینی باغ ایرانی، سخن از فرسنگ ها فاصله دارد و بی کوهستان فهم نمی شود و هر آینه معین نشود که مازاد و پس آب خود را به کدام کارها و به کجا ببرد؛ و هر آینه مشخص نکند که از چه فاصله ای چگونه باید دیده شود تا حرمت و حکمت اش پای برجا بماند و چگونگی های راه یابی اش نیز مشروط بر چگونگی های گام برداشتن به سویش نباشد ... فهم نمی شود.

فضای سرزمین باغ ایرانی، از طریق شناخت شاخص های آیش و برداشت، بر پایه رنگ ها و سایه ها، جلوه ها و پناه هایی که می دهند تعیین می شود. این ها که نام بردیم، عامل ها و متغیرهایی اند که در باغ های برون و حاشیه شهری در شرایطی متفاوت نسبت به باغ های درون شهری به میدان می آیند اما، همیشه و در هر شرایطی، متکی بر مدیریت شخص خاصی - بانی معینی - می شوند. هم از «وقف» سر برون می آورند و هم از موازین و سنت های قانونی مالکیت که امروزه به اتکاء قانون مدنی ایران زندگی می کنند.

اشاره ای کوتاه به دومین فضایی که در سطرهای پیشین گفتیم، با اتکاء بر همین آخرین عامل ها و متغیرها می تواند پی گیری شود. «زمان» برای بنا کردن باغ به عنوان موجودیتی سرزمینی به ابعاد تعیین شده اش، متکی بر بینشی است گسترده نگر و تا اندازه ای گسسته از جهان روزمره بانی اش. زمان، هم در اندیشیدن به باغ در طول ساختن و پرداختن اش بعدی آسمانی پیدا می کند و هم در باب بهره وری از موهبت هایی که به بار می آورد سخنی

تا، به هنگام راه رفتن، که پی جوی سکوی شوی که به کمک اش بتوانی، به فضایی از باغ بنگری که - به ظاهر - بر فضای حاکم بر محور طولی باغ مستولی است.

ماده، چه به هنگام بنای دیوار باغ گزینش شود و چه به صورتی به میدان آورده شود که رنگ غالب باغ را تعیین و تکلیف می کند، چه در مقیاس خرد بیاید و چه به هنگامی که وجه غالب پیدا می کند و به کمک رنگی که دارد (یا بهتر می تواند پذیرا شود)، فضای درونی باغ را یگانگی می بخشد و آن را از سایر فضاهای محصور که در شهر دیده می شوند متمایز می کند، برخوردار از شخصیتی ویژه همان باغ.

به کوه سخن می توانیم باز گو کنیم که ماده، پیش از آن که برش خورد و به عالم صورت درآید تا، به نوبه ی خود، به عالم معنا درآید، موضوع شناخت و ارزش یابی و سنجش هایی تعیین شده و تعریف شده قرار می گیرد و، بر حسب توانایی هایش، در مقیاس هایی که معمار تعیین می کند، به صحنه آورده می شود. و این امر می طلبد که باز شناخت باغ ایرانی به دور از این سیر پژوهشی تحقق نیابد.

تدوین صورت یا شکل در باغ سازی های ایرانیان را می توانیم به مثابه احداث پلی میان ماده و معنی به تصور آوریم.

معمولاً، ارائه تمثیل در یادداشت های ما، نوعی دوستی با موضوعی خاص را به بار می آورد - که گاه، نه زیان بار است و نه بیهوده: این جا، مثال باغ فین کاشان، هم در مقیاس خرد و نیز در مقیاس بزرگ به میان می آید تا ماده را به معناهایی که طعم و بعد روزمره نیز دارند، یگانه کند. حرکت آب در جویی که رنگ آمیزی شده و به آب مجال نمی دهد تا با بر جوی دیگری با همین حجم آب و شیب به سنجش برده شود، به کمک فواره هایش، آب را سر مست و شاد جلوه می دهد؛ رنگ سنگ، در آبی که به این شیوه آمایش شده، فرو می نشیند، تا آنجا که بیننده را با سخنی نو روبه روی می کند و پی جوی سرچشمه و گردش آب می کندش.

جالب توجه است بنگریم که آب جاری و بستری که بر آن آماده می شود را می توانیم در دو مقطع مکمل - یا بهتر، جدایی ناپذیر از یک دیگر - بنگریم: جوی آب، در برش یا مقطع عمودی اش به مقیاسی دیده می شود که سخن از ماده و رنگ و صورت را، همراه با طراوت یا شادابی متمرکز در مکان به نمایش می گذارد. جوی آب تعبیه شده در طول محور بلند باغ های ایرانی، چه از فضای نیمه سر پوشیده بگذارد و چه جز این، به موازات دیوارهای باغ و زیر آسمان ترسیم شود، معنایی دگر دارد: راه را برای دریافت فضای فراگیر مجموعه عناصر معماری آماده می کند و نمایانگر محصور بودن و متمایز بودن و فرهیختگی معمارانه باغ می شود.

چنان که می دانیم، از جوی آب جاری در باغ تا آهنگ حجم گذاری در محوطه اش، ابزارهایی به شمار می آیند که می خواهند صحنه آرایی کنند؛ می خواهند محفلی را سامان دهند خوش آیند همگانی؛ می خواهند به کمک همان ابزارهای معمارانه ای که همه جا همگان می یابند، زیست مندان کم شمار باغ فضایی دگر را تجربه کنند. و از همین نکته به بعد است که دو بن مایه معماری باغ - ماده و صورت - نمی توانند بی اتکاء بر مفهوم ها و معناها، بینش ها و احساس هایی که دارای مقیاس هایی متمایزاند، به عالم ادراک بیایند.

در ادبیات مکتوب فارسی و همچنین در بسیاری از تک نگاری هایی که به زبان های دیگر در باب باغ ایرانی در دست داریم، سیر در عالم معنا به کمک دو موجودیت ماده و صورت، که به قید حرمت گزاری بر ارزش هایی که از آن ها برخاسته اند و روی به عالم معنا دارند، سوای استثناهایی کم شمار، با نظراتی دوست داشتنی اما کلی روبه روی می شویم. وابسته دیدن نقش باغ و چهارباغ به نظمی جهانی که در گزارش های ویژه باغ ایرانی عنوان شده است. تلاش برای ارائه بینشی که حضور و وجود آب و درخت و خاک را به صورت عناصری کائناتی و رابطی بلا فصل میان هستی «اینجهانی» و زیست مندی «اینجهانی» ... می خواهد، از جمله یادداشت هایی است که همه جا می یابیم. این گونه بینش و برداشت، نکته ای است اساسی که نمی توانیم مورد توجه قرار ندهیم.

“Iranians and Garden”

Lands of Iranian Garden

Mohammad Mansour Falamaki, Ph.D. in Architecture & Ph.D. in urban & Restoration, Professor in University of Art and Architecture, Azad University of Tehran mansourfalamaki@hotmail.com

Abstract: It is almost an interesting and instructing issue to research how Iranians thought about the space from the very beginning till today and how did they organize them. Did they discover the great secrets of the universe creation by creating gardens and experiencing their routines..... or, On the contrary, based on current secrets found in the sublime universe and based on hidden blessings in the light essence which the creator had bestowed upon them, they tried to preserve what God has blessed for the future generation in making gardens and its spatial organization.

In our opinion, freedom in interpretation of Iranian garden and introducing it as the product that is trying to lead the users to the ideal mentality and a better socio-human atmosphere is not sufficiently investigated and this hypothesis is in need of research; this paper aims to research this issue. In order to achieve a new landscape of Iranian garden, this landscape will be discussed in Interconnected and interdependent aspects of “form”, “matter” and “meaning” to offer new ideas to the readers.

Firstly, we can accept the Iranian garden as a procedure which has occurred in Iranian lands due to its material essence and later became the subject of interesting and controversial researches and adorations and assessments. Matter is firstly assessed and acknowledged, then determined and defined by the architect in various scales based on its potentials prior to being brought to the formal and semantic world. Therefore, this research requires knowledge of Iranian garden.

Form shaping in Iranians garden can be known as a bridge connecting the two worlds of matter and meaning. In Persian literature and also in single notes written about Iranian gardens in other languages, some theories are observed in which the role of garden and Chahar Bagh is affiliated to a universal order. An attempt to provide an insight that relates the presence of water, tree and soil that connects the “other world” and the “living world” is quite obvious. Since this literature does not emphasize on the existence of four directions in the world, our Chahar Bagh (four Gardens) can be interpreted in ontological aspect.

As the thought develops due to assessment and order, the physical space should also be recognized by the order: the order in research scale; the order in transition of a material to a building element; the order in reading spaces created of combined volumes. This space introduces a landscape that connects the earth to sky and the ground to the roof.

The truth is that we cannot understand the Iranian garden out of the two connected and interrelated spaces: land space and time space. These two spaces which cannot be defined individually cannot interpret the Iranian garden singularly. The land space depends on the nature and its regulations such as water providing, views, colors, shadows, effect, shelter and etc.

Every Iranian garden inside or outside of the city is an indigenous treasure. Indigenous wealth, considered in any sense, does not mean anything without the concept of time. The Iranian garden is closely related to the issue of time – which has an economic aspect necessarily despite the love, joy and meaningful achieved feelings that are offered. I would like to remind that every Iranian garden inside or outside of the city, despite their property ownerships, in their essence, belong to the generations that have long lived in the land of gardens.

Picture references

- Gerster, G. (2008). *Paradise lost, persian from above*, London/New York: Phaidon.
- Jeyhani, H. Omrani, M.A. (2007). *Bagh-e Fin [Fin Garden]*, Tehran: Institute of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism.



تصویر ۱: دیوار باغ و تأکید بر خاطره انگیزی حضور مدام آب روان. باغ فین، کاشان. مأخذ: جیحانی و عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۶۱.
Pic1: Garden walls Emphasis on memorable permanent presence of running water. Bagh-e Fin, Kashan, Iran. Source: Jeyhani & Omrani, 2008: 161.

فرا تر از روزمرگی ها دارد. به کوتاه سخن، به این نکته بنگریم.

باغ ایرانی، به هر بعد متعارف و مطلوبی که بخواهیم، چه برون و چه درون شهر بنا شود، ثروتی است بومی. و ثروت بومی، به هر معنا که در نظر گرفته شود، بدون بُعد زمانی معنا نمی شود و مفهوم نمی گردد. بنیان باغ های شناخته شده ایرانی، برای آبرسانی به فضایی که می خواسته اند به وجود آوردند، موظف به «صبر» بودند: صبر برای احداث قنات، صبر برای آماده سازی زمینی که از بکر باید به همراهی و همدلی با زندگی آدمیان- گیاهان در آید و صبر برای به سایه آفریدن و به بار نشاندن گونه های متفاوت درختانی که آهنگ رشد متفاوتی داشتند و برخی باید زیر سایه برخی دیگر قرار می گرفتند - و طول عمرهایی نابرابر نیز داشتند.

فضای زمانی مستولی یا حکمران بر باغ ایرانی، عمرهای متفاوت، صبرهایی متمایز و بازده هایی آنها نیز گونه گون را باید به تجربه می برد. و، در طول این راه، به شناخت معناها و مفهوم هایی نیز راه می داد که در شرایط متعارف زندگی آدمیان به میدان نمی آمدند.

چنان که پیدا است، مقوله باغ ایرانی را به عنوان پدیده ای سوار بر گرده زمان می توان دانست. زمانی که الزاماً بُعد اقتصادی پیدا می کند و، در طول زندگی نسل ها توان هایی آنها نیز متمایز را به بار می آورد. و این جا است که گفت و شنود ما معنای روزمرگی نیز پیدا می کند و، سوای علاقه مندی ها و عشق ها، لذت ها و دریافت های معنایی، بار سرمایه بی خود را نیز نمایان می کند. یادداشت مان در باب ویژگی های باغ ایرانی به مثابه ثروتی بومی- فرهنگی- ملی را با یادآوری این نکته به پایان ببریم که باغ های برون و درون شهری ما، علی رغم تمامی اسناد مالکیتی ای که دارند، در ذات خود، به نسل هایی متعلق اند که از دیرباز در سرزمین باغ زیسته اند ■

منبع تصاویر

• جیحانی، حمیدرضا و عمرانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). باغ فین، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری.